

هادی مرزبان:

دردهایم را در کارهای رادی یافتم



را داشتم که هر دو اجرای «شب روی سنگفرش خیس خیابان» را دیدم و به جرات می‌توانم بگویم که اجرای سال ۷۶ را بیشتر دوست داشتم. شاید به این دلیل که آن اجرا در تئاتر شهر بود و حضور جمشید مشایخی در نقش دکتر مجلسی را بیشتر دوست داشتم. از سوی دیگر وقتی یک نمایشی که خاطره خوبی از آن داشتی را دوباره ببینی شاید توقع داری این اجرا دوم همان حس خوب را به تو دهد. از

سوی دیگر شما خیلی در اجرای دوباره «شب روی سنگفرش خیس خیابان» تغییری ندادید و اجرایی با همان شکل و شمایل اجرایی آن کار به صحنه بردید. اما درباره پلکان چون اجرای سال ۶۳ را ندیدم نمی‌توانم این‌طور قاطع چنین نکته‌ای را اشاره کنم. اما شنیده‌ام که فردوس کلویانی در آن اجرا یکی از به‌یادماندنی‌ترین بازی‌هایش را داشته‌است. خودتان چقدر این اجرا را شبیه اجرای سال ۶۳ می‌بینید؟ چرا به دلیل همین ویژگی که از آثار اکبر رادی می‌دانید، سعی نکردید به‌روزسانی کنید؟ درباره شب روی سنگفرش خیس خیابان که اشاره کردید باید بگویم که رمز و راز هنر همین است که شما مجخیزید کدام اجرا را دوست داشته باشید، البته من اینجا باید بگویم کمی اذیت می‌شدم که برخی از دوستان این دو کار را مقایسه می‌کردند. دو اجرای شب روی سنگفرش خیابان دو اثر مجزا بود. دوستانی که دستی بر آتش داشتند، می‌دانند که چرا این دو با هم متفاوت است. من حتی در شخصیت خود دکتر مجلسی این تفاوت را قابل شدم. دکتر مجلسی اجرای اول آدمی بود و صف‌الحال آن زمان و براساس کار کتر خود آقای‌مشایخی و این اجرایی که آقای فرحانی به جای دکتر مجلسی بازی می‌کرد و صف‌الحال این زمان. دکتر مجلسی‌های این زمان حالت تهاجمی تر دارند و البته براساس روحیات و شخصیت بهژاد فرحانی این دو اصلا قابل‌مقایسه نیستند.

✎ در یکی از بخش‌های کتاب مکالمات آقای رادی گفتند که هادی مرزبان خیلی نگران زمان این نمایش بود و من به او گفتم که اجازه داری که کوتاهش کنی. اما شما بعد از دو روز گفتید که نمی‌توانید از زمانش کم کنید. با توجه به وسواسی که

آدم‌های رادی دارای کار کتر و بیوگرافی خاصی هستند. آدمی نیست که الکی خلق کرده باشد. همیشه می‌گفت شب نمی‌نشینم و درام خلق کنم. کارخانه درام‌نویسی نداشت. برای همین هم روی کارهایش حساسیت داشت. شش‌ماه جان می‌کند تا دیالوگ‌ها را بارها تکرار می‌کرد تا این آثار را می‌نوشت. آدم‌هایش کامل هستند. اگر بد هست خوبی‌های هم دارد

از اکبر رادی سراغ دارید و با توجه به اجازه‌ای که از ایشان داشتید، ندیدم که بعد از درگذشتن خیلی دخل‌وتصرفی در کارهایشان داشته‌باشید.

اتفاقا در همین اجرا ۳۰ دقیقه از متن اصلی کوتاه شده‌ است. در سال ۶۳ البته من با رادی رودریاستی داشتم و اولین کارم با او بود و از هیبت رادی می‌ترسیدم. از زمان دانشجویی او را می‌شناختم. شاید چندین‌بار درباره آشنایی‌ام با او گفتم که بار اولی که قرار بود او را ببینم در راه که می‌رفتم قیافه خشن اییسن در ذهنم بود. چون با دیالوگ‌های او آشنا بودم، شما اگر رادی را ندیده باشید و دیالوگ‌هایش را شنیده باشید، فکر می‌کنید چه آدم خشن و تنومند است. وقتی پشت ایفون صدایش را شنیدم گفتم که کسی دیگر است. این صدا نمی‌تواند متعلق به نویسنده‌این نوشته‌ها باشد. وقتی که او را دیدم متوجه شدم که چه آدم جنتلمن و مبادی آدابی است. در مورد خط‌رهای که گفته راست می‌گفت. من مدتی با متن کلنجر رفتم و دیدم که واقعا شنی نیست که چیزی را کم کنم. بعد رادی خندید و گفت درام صبیح این است که هر جایی را خواستید کم کنید. با این همه در این ربع قرنی که در کنار هم کار کردیم آن قدر به من لطف داشت و من البته به عنوان وکیل مدافع رادی اجازه ندارم هر کسلی، هر کاری خواست انجام دهد. رادی موسیقی خاص خودش را در نمایش‌هایش دارد. کلماتش مخصوص خودش است و دیگر در تاریخ ادبیات نمایشی مانند او نخواهیم داشت.

✎ **خب این باعث شده است که خیلی‌ها آثار اکبر رادی را به نام شما بنشانند و اصولا کارگردان‌های ما به سراغ متن‌های او نروند. تنها دوسال گذشته بود که به‌طور هم‌زمان شما و آقای دلخواه «خانچه و مهمانی» را به صحنه بردید. انگار همه قبول کردند که تنها کارگردانی که آثارش را اگر می‌کند شما باشید.**

یک نکته جالب به شما بگویم؛ من در این سال‌ها آن قدر به آثار رادی آشنا هستم

که بچه‌ها وقتی دیالوگ می‌گویند اگر یک واو جابه‌جا شود متوجه می‌شوم و می‌گویم این مال رادی نیست. گاهی شده که سر تمرین اصرار کردند که این جمله عین متن است اما بعد از اینکه کتاب را آوردند معلوم شده که درست می‌گفتم. چند شب پیش در صحنه، یکی از بازیگران گفت: «بارون داره می‌آد.» بعد از اجرا گفتم این جمله از نمایش نبود. رادی نمی‌گوید باران داره می‌آد. همه گفتند که نه جمله نمایش است. رفتیم به اصل نمایشنامه مراجعه کردیم و دقیقا دیدم که نوشته داره بارون می‌آد. سبک جمله‌ها فرق می‌کند. این هم در اثر نزدیکی روحی ما در این سال‌ها بود و به حدی رسید که اجازه داده بود در متن‌هایش دست ببرم. تا جایی که در آمیزقلمدومن من یک صحنه کامل را حذف کردم. جالب بود در تلویزیون آن صحنه بود. مجید مظفری در آن صحنه بازی می‌کرد. در روی صحنه مرحوم آقاآلو بازی می‌کرد. تا سه شب مانده به اجرا فرانته (کالپی) و ایرج راجه می‌زدند این صحنه را حذف کنید. می‌گفتند که این صحنه بودن یا نبودنش چه لطمه‌ای به اجرا می‌زند؟ اما قبول نمی‌کردم. تا سه شب مانده به اجرا که بالاخره تصمیم گرفتم و به فرانزه گفتم این صحنه را حذف می‌کنم که او از خوشحالی ساعت شش‌صبح به ایرج زنگ زد و گفت صحنه را حذف کرد اما در همان‌جا گفتم و الان هم می‌گویم که اگر زمانی در جایی آمیزقلمدومن را دوباره به صحنه بیاورم این صحنه را اجرا می‌کنم. به این دلیل که اعتقاد دارم رادی درست نوشته‌ است. پلکان را نیز با تخصصی که دارم و وسواسی که می‌دانم رادی داشت، کوتاه کردم. سعی کردم که هرس کتم نه اینکه کوتاه کنم. از حدود صدخورده‌ای صفحه، یک‌پاراگراف یک‌پاراگراف حذف کردم و در مجموع شد نیم‌ساعت که این متن کوتاه شد.

✎ **یعنی تغییر منحصر به همین کوتاه کردن بود؟**

نه تفاوت‌های دیگری هم داشت. بلبل اجرای اسمال با اجرای قبلی فرق داشت. یک‌بار با دانیال حکیمی صحبت می‌کردم به او گفتم که این بلبل به روز تر است. بلبل‌ها این‌روز‌ها خیلی پرو شدند. دیگه میلیاردی هستند و زیر آن نمی‌پرند.

✎ **گفتم که در کارنامه فردوس کلویانی بازی در نقش بلبل یکی از کارهای ویژه و منحصر‌به‌فرد بوده‌ است. از آنجایی که می‌دانم ایشان یکی از دوستان شما هستند و هنوز هم با هم کار می‌کنید این سوال برای مخاطب پیش می‌آید که چرا این‌بار دانیال حکیمی دارد در نقش بلبل بازی می‌کند. شاید می‌شد به باز یگران دیگری که در این سال‌ها با شما همکاری کردند حتی ایرج راد برای این نقش فکر کرد.**

من افتخار می‌کنم زمانی که فردوس کلویانی در نقش بلبل بازی کرد و همان‌طور که شما گفتید خیلی خوب از عهده نقش برآمد و خودش هم زیبا‌بازی کرد. همان زمان این بازی کلی سروصدا کرد. الان هم دانیال حکیمی این نقش را خوب بازی کرده‌ است. چند روز پیش یکی از تماشاگران با من صحبت می‌کرد؛ گفت سهره‌به از بازیگری را دانیال حکیمی با شما کار کرده و در هر سه‌تای آنها عالی بوده‌ است. در سال ۱۳۶۷ در «هسته با گل سرخ» که با آن شناخته شد. در سال ۸۴ هم بازی کرد و جایزه بهترین بازیگری را گرفت و این اجرا که همه معتقدند بازی خوبی داشته‌ است. البته به یک نکته اشاره کنم که من در کارگردانی می‌گویم اگر هنر داشته باشم یک قابله خویم. این بازیگر من است که از پلنشن یک شخصیت را خلق می‌کنم. اگر یک کارگردان خوب باشم باید سعی کنم که خوب این بچه به‌دنبایباید و بی‌در باشد. باید کمک به راحت بازی کردن او داشته باشم اما خلق شخصیت کار آن بازیگر است. به این نکته افتخار می‌کنم که بازیگرانی که با من کار می‌کنند بهترین بازی‌شان را با بازی می‌کنند. این فقط مربوط به بازیگرهای شناخته شده نیست. با بازیگرهای تازه‌کار هم که کار می‌کنم همیشه گفته‌ام که سعی‌ات را بکن که به نقش نزدیک شوی. اما همان‌طور که گفتید در هر دو اجرا هم فردوس کلویانی و هم دانیال حکیمی نقش بلبل را فوق‌العاده بازی کرده‌اند. با توجه به اینکه من تاکید داشتم که این شخصیت به نسبت زمانه خودش بازی کند. بلبل این اجرا، بلبل زیاده‌خواه امروزی است با تمام رقالت‌هایی که دارد. امروز بلبل‌ها خیلی به خودش‌ان حق می‌دهند که میلیاردی بالا بکشند و هیچ‌کس هم حق ندارد که به آنها چیزی بگوید.

✎ **پلکان همان‌طور که اشاره کردید یکی از آثار شاخص اکبر رادی است. خود ایشان در جایی گفته‌اند که این نمایش را با توجه به سه قطعه عکس نوشته‌اند. سه قطعه عکس در سه زمان از فردی که یکی از دانشجویان ایشان به او داده بود. با توجه به شناختی که از آثارش دارید فکر می‌کنید راز متفاوت بودن پلکان چیست؟ در همه دوره‌های کاری‌ام حتی زمانی که جوان بسودم بزرگ‌ترین دغدغه‌ام فقر و گرسنگی بود. فقر را خوب می‌شناسم و تجربه کردم. من دردی دارم. همان اول وقتی رادی را پیدا کردم و با همین پلکان وارد دنیای عظیم او شدم، فهمیدم که او هم همین درد را دارد. من چه محملی را می‌توانستم جز زاری پیدا کنم که راجع به بی‌عدالتی این‌طور زیبا گفته باشند. شما اگر آثار رادی را ببینید در تمام کارهایش بی‌عدالتی و فقر موج می‌زند. او همیشه به من می‌گفت تو یک سیظنت‌هایی در اجرات داری که او را در کارگردانی‌ات به کار می‌گیری که من دوست دارم. من آن چیزی که حق کارگردانی‌ام بسود را انجام می‌دادم و جالب اینکه این مرد نازنین در تجدید چاپ‌هایی که بر آثارش داشت این تغییرات را لحاظ می‌کرد. برای همین هم پلکان را انتخاب کردم. شما در تک‌تک کارگانه‌ها و نهادهای ما ببینید آن کسی که کارش را بلد است، کلاهش پس معر که است. باید مثل بلبل زنگ باشی تا بتوانی دیگران را کنار بزنی. من نگاهه می‌گویم بلبل لازم نیست میلیاردی بزد. همین که در صف ترافیک ایستادی کسی که در بین خطوط می‌زند تا چندمتر جلوتر بایستد اونم بلبلچه است. هر کسی که عادت داشته باشد حقوق دیگران را بخورد نوعی بلبل است. من برای ایرز فریاد و دردی که داشتم پلکان را برگزیدم. باید بگویم که آدم‌های رادی آدم‌های دور از ذهنی نیستند. در همین اجرا خیلی‌ها با من صحبت کردند و گفتند شبیه بلبل را می‌سازیم و من می‌گویم که نسخه نمی‌نویسم فقط آنچه را باید نشان دهم. نشان دادم.**

✎ **شخصیت‌های نمایش‌های اکبر رادی بیشتر آدم‌های مثبت تئاتر هستند. اما بلبل شخصیت مثبت که نیست سیمای ضدقهرمان هم دارد.**

یک نکته‌ای بگویم همان‌طور که گفتم من با دانیال حکیمی سه نمایش از کارهای رادی را همکاری کردم. خدا رحمتش کند اکبر رادی را، می‌گفت نمی‌دانم چه اتفاقی برای این نقش رخ داده‌ است. من نمی‌خواستم سبنای هسته با گل سرخ را دوست داشته باشم. همین ملودی شهر بارانی را نمی‌خواستم دوست داشته باشند اما بازی او باعث شده است که مردم دوست‌شان داشته باشند. در این نمایش هم همین‌طور؛ بعضی جاها مردم بلبل را دوست دارند. اصولا در رئالیست قهرمان وجود ندارد. آدم‌های رادی هم بدبد و خوب‌خوب نیستند. اسم خاکستری را نمی‌خواهم روی آن بگذارم. شخصیت‌هایش واقعی هستند. در کارهایش آن کسی که قاتل است عاشق هم می‌شود. در همین کار یک بخشی بود که در حذف ازبین رفته بود. با حرکت نشانش دادم. در بدترین جایی که بلبل دارد به بمانی ناسزا می‌گوید و بمانی به پای بلبل می‌افتد. یک حرکت دیالوگ‌ها را بارها تکرار می‌کرد تا این آثار را می‌نوشت. رادی هم خطا می‌کند. انسان این‌طوری است. آدم‌های رادی دارای کار کتر و بیوگرافی خاصی هستند. آدمی نیست که الکی خلق کرده‌باشد. همیشه می‌گفت شب نمی‌نشینم و درام خلق کنم. کار خانه درام‌نویسی نداشت. برای همین هم روی کارهایش حساسیت داشت. شش‌ماه جان می‌کند تا دیالوگ‌ها را بارها تکرار می‌کرد تا این آثار را می‌نوشت. آدم‌هایش کامل هستند. اگر بد هست خوبی‌هایی هم دارد.

✎ **دقیقا بلبل در همین حال که منفی است، دوست داشتی است.**

این هم از زرنگی و هفت‌خط بودن این شخصیت است.

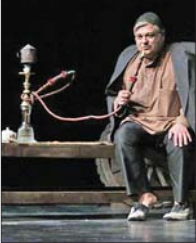
✎ **نمایش در پس سهره‌به تاریخ جریان پیدا می‌کند. یک فضای روستایی در نمای اول بعد در نمای دوم دوچرخه وارد می‌شود یعنی کمی مدرن‌تیه توی فضا آمده است. در پاره سوم که در فرماینه زندگی می‌کند. در کنار فضای دراماتیک یک برش تاریخی را نشان می‌دهد، اما در اجرا شما فرم را وارد کردید. حرکاتی که صحنه‌ها را هم به پیوند می‌زنند. این، مقداری کار را از فضای رئالیستی رادی بیرون آورده‌ است. در تمام آثاری که از رادی کار کردم حرکت گذاشتم. یک قرارداد نلوشته بین من، رادی و تماشاگرم بود. تماشاگرم باور کرده‌ است در این نوع رئالیسم این حرکت وجود دارد. در شب روی سنگفرش خیس خیابان هم صحنه تجاوز که خیلی عجیبو‌غریب بود را با فرم نشان دادم. جمله‌ای از رادی نقل می‌کنم که گفته بود اگر ۱۰صفحه نمی‌نوشتم، نمی‌توانستم با این یک فرم به این خوبی نشان دهم. اگر با تماشاگر عادی صحبت کرده می‌گوید که چقدر خوب این پیش درام‌دها هستند خاص اما نشان می‌داد. من در این فرم‌ها از یکی از مقدمه‌های رادی برگرفتم. او در جایی در جواب این سوال که می‌توانی در یک جمله پلکان را تعریف کنی می‌گوید: پلکان قصه حرکت یک آدم از پیسخان رشت تا فرماینه تهران. من این را گرفتم و برای تماشاگر عام که در برتواند متوجه شود به صورت اورتور یک پیش‌درآمد کم صحنه را به نمایش می‌گذاشتم. تمام اتفاقات در پنج‌صحنه نمایش نشان داده می‌شود. در پیسخان از قهوه‌خانه آغاز می‌شود و در صحنه پایانی از کاخ فرماینه بیرون می‌آیند و فکر می‌کنم تماشاگر هم با آن را تباط خوبی برقرار می‌کند.**

چهارشنبه • ۲۸ فروردین ۱۳۹۲ • سال دهم • شماره ۱۷۰۹ • ۷

اگر خراب نیست، درستش نکن، گفت‌وگو با بهمن فرمان آرا	صفحه ۸
مدتی است فیلم نمی‌سازد، عزت الله انتظامی	صفحه ۹
«آرگو»؛ مونولوگ به جای دیالوگ، نگاهی به پر حاشیه‌ترین فیلم سال	صفحه ۱۰

روزنه آبی
در نقد نمایش «پلکان»
روایت قربانیانی که فقط از درهای بسته عبور می‌کنند
ستاره جاوید

«پلکان» نوشته «اکبر رادی» روایت استحاله وجدانی مردی است که از هیچ شروع می‌کند، پایش را روی شانه‌های همه می‌گذارد و بالا می‌رود. او برای رسیدن به اهدافی که برای خود ترسیم کرده از قربانی کردن آدم‌ها و له‌کردن آسان هیچ ایایی ندارد. از «ممانی» دختری که روزگاری دل در گرو عشقش داشت گرفته تا کارگرانی که در دهه چهارم زندگی‌اش ضد او می‌شورند، همه را قربانی می‌کند تا به آرزوهای دورودرارش برسد. روایت زندگی مردی که از لمپنسیزم به بورژوا رسیده و خود را بنانکننده فرماینه می‌داند. او با درزیدن گاو «آقاگل» پیرمرد بینوای هم‌ولایت‌اش کاروکلسی خود را شروع می‌کند و در دهه پایانی زندگی‌اش تبدیل به سرمایه‌داری می‌شود که برای افزودن سرمایه و تسکین حس طمع‌ورزی‌اش یگانه پسرش را وامی‌دارد با ثریا دختر سرمایه‌دار مشهور شهر ازدواج کند. او همه را وسیله می‌کند تا به اهدافش برسد. در منطق او «جیی» نوکر باوقاش که بار فلسفی نمایش را به دوش می‌کشد، کسی است که «فقط از درهای بسته عبور کرده‌ است.» او می‌داند بی‌کسی یعنی چه و آدم دلسوخته به چه کسی می‌گویند اما این‌حال در منشور اخلاقی او هدف وسیله را توجیه می‌کند. نمایش پلکان برای دومین بار به کارگردانی «هادی مرزبان» در تالار اصلی تئاتر شهر روی صحنه رفته‌ است. روایتی با پرسونازهای زیاد که می‌کوشند داستان را در پنج‌پرده بازی کنند. طراحی صحنه رئال است و صحنه مدور گردان به خدمت روایت درآمده تا فضای لازم برای بازی پنج‌پرده نمایش سه ساعته «پلکان»، یکی پس از دیگری در اختیار پرسونازها قرار گیرد. با اینکه «پلکان» اکبر رادی در زمره تراز‌دی‌های مدرن اجتماعی‌طبقه‌بندی می‌شود و روایت سه دهه از زندگی آدم‌هایی است که روزگاری در ایران زندگی کرده، رشد کردند یا له شدند، اما نمایش مرزبان در خلق و انتقال بار فلسفی این تراز‌دی ناکام ملده و صرف‌نظر از وقت بسیار طولانی نمایش که سه ساعت به درازا کشیده، بازی‌ها و شخصیت‌پردازی‌ها به خدمت متن درنیامده‌ است. ورود پشت‌سر هم شخصیت‌های جدید بدون زمینه‌چینی و باورپذیر کردن شخصیت‌پردازی‌ها در



هر پرده به ویژه در صحنه دوم درست در لفظه‌ای که بمانی خودش را به داخل رودخانه می‌اندازد، بیشتر شبیه یک فانتزی خنده‌دار شده تا روایت یک تراز‌دی اجتماعی؛ در حالی که سه ساعت مدت زمان ایده‌آلی برای پردازش‌های عمیق‌تر، حرفه‌ای‌تر و تئاتری‌تر است. پرده اول، خدای روستایی در حومه رشت: آقاگل - با بازی بابرزبیر و رئال ایرج‌راد - درزیده شدن «طلا» صحبت می‌کند و آه می‌کشد. گوی که تمام خرج و مخارج زندگی آقاگل بار بر عهده داشته و تمام داروندار این پیرمرد بینوا محسوب می‌شود. پیرمرد در حال دروددل با هم‌ولایت‌اش است که «بلبل» - با بازی اگزجره شده دانیال حکیمی - به جمع آنان می‌پیوندد و در یک سیابازی جنجالی آقاگل را از میان به در کرده و در پایان صحنه‌اول با نورپردازی تند و گل‌رشتی که روی بلبل و هم‌دستش شاهدیم، تماشاگر درمی‌یابد سارق طلا یا گاو آقاگل کسی جز بلبل نیست. نمایش صحنه به صحنه پیش می‌رود و در هر صحنه «بلبل» برای رسیدن به اهدافش یکی یا گروهی را گروهی می‌کند و پیش می‌رود. آغاز هر صحنه با بازی کانسپچوال اعضای گروه فرم «فرانه کلبی» همراه است که می‌کوشند پلیدی تفکر بلبل و اثرات آن بر زندگی خود و اطرافیش را در قالب اکت‌های بدنی بدون کلام و حرکات موزون به تماشاگر القا کنند. پایان‌بخش هر صحنه هم همان نورپردازی تند و شعاری است که می‌خواهد خباتت بلبل را بر عریان کند و لقمه را جویده به دهان تماشاگر گذارد تا بمبادا او تمام صحنه‌ها ماسکه کرده و زیر تاثیر خود قرار داده، اکت‌بندنی حکیمی در تمام صحنه‌ها بالاست. دیالوگ‌ها را فریاد می‌گوید و در تمام مدت بازی، حس او بر تکنیکش غالب است. همین فوران کردن حس باعث شده بازی بسیار اگزجره از آب درآید و توی ذوق تماشاگر برزند، در مقابل داده‌ای ممتدی که در بیان بلبل نهفته است، سایر بازیگران با بیان نرمور و در مقایسه با حکیمی با بیان بسیار ضعیف و پایینی دیالوگ‌ها ربابان می‌کنند. نکته حایز اهمیت اینکه وقتی قرار است چهره‌ای در نمایشی مواجه شده و نسل جوان امروز که با مقوله ناتنار که در هدایت صحنه‌ها گوش به‌زنگ باشد که بازی بازیگران تحت‌الشعاع بازی چهره‌ها قرار نگیرد. در خوشبختانه‌ترین حالت می‌توان گفت بازی اگزجره شده حکیمی و فوران توی ذوق زننده حس او که در تمام صحنه‌ها مشهود است و به جای اینکه به خدمت بازی خود و دیگران درآید، به ضرر بازی‌ها تمام شده، کلاما خواسته بوده است. در مقابل بازی کاراکتر آقاگل با نقش آفرینی آقا ایرج‌راد خیلی طبیعی، رئال و دلنشین پیش می‌رود و به دل تماشاگر می‌نشیند.

با اینکه مرزبان کوشیده تراز‌دی اجتماعی رادی را به‌روز کرده و مطابق با جامعه امروز ایران روی صحنه برده و به گفته خودش پلکان ۹۱ لو در مقایسه با پلکان سال ۶۲ و ۲۸ سال تفاوت دارد، اما این بازآفرینی تنها در چند دیالوگ مختصر، نوسان قیمت دلار و تیکه‌کنایه‌های دست‌چندم گفتاری خلاصه شده و دست‌افشان با وجود کوشش فراوان گروه پرجمعیت او، در نهایت دومین روایت مرزبان از پلکان رادی با ناکامی مواجه شده و نسل جوان امروز که با مقوله ناتنار مدرن و تئاتر اجتماعی آشناست و می‌داند می‌توان در ۳۰ دقیقه مفهوم فلسفی عمیقی را با اکت‌بندنی و بازی فاخر به تماشاگر انتقال داد بی‌آنکه تصور کند به شعور تئاتری‌اش توهین شده، مدام از خود می‌پرسد چرا باید سه ساعت وقت صرف کند و روایتی به‌ظاهر نوشده از یک مقوله اجتماعی کهنه‌تر ازیک را تماشا کند و حتی از پرفروم‌سن و زرق‌وبرق فراوان آن هم لذت‌برد.

تماشاخانه

ادیپوس
 محل: ایوان شمس
ساعت: ۲۰۰۰
مدت: ۹۰دقیقه
بهای بلیت: ۲۰۰/۰۰۰تومان
کارگردان: امین اصلائی
بازیگران: افشین هاشمی، لادن مستوفی، فرخ نعمتی، محسن حسینی، بهروز پوربرجی، عاطفه تهرانی، امیر باران لوبی و مرتضی ضرابی
مدیر تولید: حسن جودکی
تهیه کننده:مهرداد فلاطونی
ادیپوسوس روایت «لوکیپوس آنئوس سنککا» فیلسوف بنام رومی است که از روایت‌های تاثیرگذار نمایشی در دنیای تئاتر است که به دست «تد هیوز» شاعر و نویسنده انگلیسی‌زبانی و در طول تاریخ نمایش تنها یکبار توسط پیتربروک کارگردان شهیر دنیای تئاتر در قالب قطعی اجرا روی صحنه رفته‌ است. نشانی: بزرگراه شهید گمنام، ابتدای بزرگراه کردستان، ایوان شمس

سه‌گانه اورنگ

ایرانشهر، سالن استاد سمندریان
ساعت: ۱۹۰۰
مدت: ۷۰دقیقه
بهای بلیت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان
نویسندگان:علیرضانادری، محمدامیر یاراحمدی، نیمانادری
کارگردان:محمدحامی
دراماتورژ: آرش پارساخو
بازیگران: گلاب آدینه، پیام دهکردی، مریم سعادت و عماد سالکی
طراح لباس: پردیخت‌عابدین‌ژاد
طراح صحنه و نور: محمد حاتمى
انتخاب و ضبط موسیقی: رضامهینی
سه شخصیت در سه زمان و مکان مختلف سرنوشت زمان حال خود را روایت می‌کنند.

باغ آبپالو

ایرانشهر، سالن شماره یک

ایرانشهر، سالن شماره یک
ساعت: ۱۹۳۰
مدت: ۹۰دقیقه
بهای بلیت: ۲۰۰/۰۰۰ تومان
نویسنده:انتوان چخوف
کارگردان: حسن معجونى
بازیگران: هماروسنا،سعید گنجگیزیان، رضا بهبودی، هوتن شکبیا، لیلی رشیدی، مهدی کوشکی و داریوش موفقی
طراح لباس: ویشکا آسایش
خلاصه نمایش: مادام راوتسوکایا بعد از پنج‌سال دوری از وطن به خانه و باغ پدری‌اش باز می‌گردد و می‌فهمد که باغ آلبویشن قرار است به‌دلیل بدهی بانکی به حراج گذاشته شود.



فرزانه ابراهیم‌زاده

هادی مرزبان سال‌هاست که تنها کارگردانی است که فقط نمایش‌های اکبر رادی را به صحنه می‌آورد. همکاری که ۲۹سال پیش با اجرای نمایش پلکان شروع شد و اگر آنچنان که خود او می‌گوید در حال حاضر آخرین متن را زادی باشد که به صحنه می‌برد با پلکان هم به پایان می‌رسد. پلکان در میان نمایش‌های رادی یکی از آثار شاخص اوست: نمایشی که به گفته رادی براساس سه قطعه عکس از یک نفر در سه دوره از زندگی‌اش نوشته شده‌ است. روایت مردی به نام بلبل که از پیسخان رشت تا فرماینه با پس‌زدن آدم‌ها بالا می‌رود و در نهایت نیز خودش عدالت را برقرار می‌کند. حالا هادی مرزبان بعد از سال‌ها بار دیگر این نمایش را با بازی دانیال حکیمی به صحنه برده‌ است. به بهانه این اجرا که در اسفند و فروردین‌ماه در آخرین روزهای سال گذشته به پشت‌صحنه اجرای نمایش رفتیم و با مرزبان درباره پلکان و بلبل و آثار رادی صحبت کردیم.

✎ **شاید در این مدت بارها به این سوال تکراری پاسخ داده باشید که چطور شد که بار دیگر به نخستین متنی که در سال ۶۳ از اکبر رادی به صحنه بردید رجوع کردید و «پلکان» را بار دیگر به صحنه بردید و شما هم بارها به آن جواب دادید. اما شاید بتوانید بگویید که چرا باز هم نمایشی از اکبر رادی؟**

این نکته را شاید برای نخستین‌بار دارم می‌گویم که پلکان احتمالا آخرین متن از آثار رادی است که روی صحنه برده‌ام و بعد از این اجرا احتمالا نمایشی از او را به صحنه نخواهم برد. البته این نکته را باید بگویم که تنها کار بزرگ رادی که تا الان کار نکردم و خیلی هم دوست داشتم همین حالا به صحنه ببرم، «از پشت شیشه‌ها» بود که به دلایلی که به شرایط کاری باز می‌گشت در حال حاضر نمی‌شد به صحنه برد و پلکان را به صحنه بردم اما اینکه چرا پلکان، شاید به این دلیل که این نمایش را حدود ۱۸سال پیش به صحنه برده بودم. در این سال‌ها جوان‌های زیادی بودند که متن را خوانده و راجع به اجرای ما نکاتی را شنیده بودند و از من می‌خواستند که این اجرا را به صحنه ببرم. جالب اینجاست که همه به من می‌گفتند که آن پلکان یک اجرای دیگری بود. همان‌طوری که می‌دانید خود نمایش پلکان در آثار رادی اثری متمایز و خاص است. از سوی دیگر خود من هم با توجه به اینکه روی آثار حساسیت دارم و معتقدم همه آثار رادی منحصر‌به‌فرد نیستند؛ درباره پلکان می‌توانم بگویم که این اثر جزو سه کار خاص اوست.

✎ **من نقدهایی که درباره پلکان نوشته شده‌ است چه روی متن و چه در زمان اجرای قبلی و اجرای کنونی شما خواندم که این نکته را تاکید می‌کرد. خود مرحوم رادی هم نسبت به پلکان و روزنه آبی و اگر اشتباه نکنم از پشت شیشه‌ها حساسیت خاصی داشت.**

در این نمایش‌ها گونه‌های خاصی از درام را می‌توانید ببینید و به همین دلیل هم رادی حس خاصی به آنها داشت. در مورد باغ شبنم‌ای ما هم رادی این حس را داشت. با آن زبان فجری که در آن به کار گرفته بود و یک شیوه روایی خاص خودش را داشت. اما در مورد پلکان یک نکته دیگر را هم باید اضافه کنم که دیگر از من گذشته که شبوشت صحنه داشته باشم و بخوام خودم را نشان دهم. با جوان جوانی نام باشم. در تئاتر کار می‌کنید یا ماجرای مالی باید داشته باشد یا ماجرای معنوی. به لحاظ معنوی که خدا را شکر در موقعیتی نیستم که به دنبالش باشم. به لحاظ مادی نیز تئاتر چیزی ندارد که بخوام به دنبال مسایل مادی آن باشم. اما باید بگویم که وقتی داشتم متن را انتخاب می‌کردم احساس کردم که جامعه در حال حاضر در زمانی به‌سر می‌برد که احتیاج دارد متنی مثل پلکان را به صحنه ببریم. جالب اینکه کسانی که می‌آیند این نمایش را می‌بینند می‌گویند که انگار یک‌ماه پیش این متن نوشته شده‌ است. آن زمانی که این متن نوشته شده بود هم خیلی از تماشاگرها می‌گفتند که چقدر وصف‌الحال امروز است و حالا بعد از ۲۰سال باز هم در موردش همین نظر وجود دارد. اینجاست که من این اصطلاح را به کار می‌برم که برخلاف همه ظاهربین‌ها، رادی برای همه زمان‌ها و همه مکان‌ها می‌نویسد.

✎ **در دوسال گذشته شما دو متن رادی را به صحنه بردید که سال‌ها قبل اجرا کرده بودید. هم «پلکان» هم «شب روی سنگفرش خیس خیابان». من این شانس**